



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Vol.2, No.5, Spring, 2021, pp. 102-115

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

A Critical Review of John Mackie's Error Theory

Hossein Fasihi ¹

Abstract

John Mackie's viewpoint in meta-ethics is known as error theory, based on which the moral claims, in general, are exposed to errors. Mackie relies on two arguments, one of which is based on relativity and the other is based on queerness. In the first argument, he resorts to the diversity of laws and rituals in different societies. In the second one, which consists of two epistemological and metaphysical subclasses and is considered to be more important with more general usage, he argues that the objectivity of the morals in the world requires our exposure to absurd phenomena. He concludes that claiming the existence of the objective values in the world doesn't mean the utterance of a meaningless claim, yet it is completely wrong and false. Accordingly, issues such as duty, merit, virtue, and moral justification are all useless and meaningless. His viewpoint has been the object of several criticisms, some instances of which include: the scope of the realities of the things embraces the ethical values as well; difference and diversity don't require the morals to be unreal; the valued objectivity and scientific objectivity must be discriminated; it should be known that the ethical attributes can be achieved as the consequences of natural features; and the necessity of the objectivity of a concept doesn't mean that it should have an objective equivalent in our world. John Mackie's viewpoint does not seem to be the solution to the opposition and conflict between realism and anti-realism.

Keywords: Error theory, Realism, Anti-realism, Ethical values, Ethical rules.

1. MA in Ethics, University of Qom, hoseinefasihi@yahoo.com

Received: 25 April 2021 | **Accepted:** 16 Sep 2021 | **Published:** 30 Sep 2021



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۴۰۰، صفحات ۱۰۲-۱۱۵

شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

شاپا الکترونیکی: ۱۱۵۹-۲۷۱۷

بررسی انتقادی نظریه خطانگاری جان مکی

حسین فصیحی^۱

چکیده

دیدگاه جان مکی در فرااخلاق به نظریه خطانگاری در باب اخلاق نامور است. این دیدگاه، به طور کلی، گفتار اخلاقی را دست خوش خطا می‌داند. مکی در تلاش برای اثبات دیدگاه خود از دو استدلال که یکی مبتنی بر نسبیت است و دیگری مبتنی بر غرابت، یاری گرفته است. در اولی به تنوع قوانین و آداب در جوامع مختلف متمسک می‌شود و در دومی که خود آن را مهم‌تر و دارای کاربردی عمومی‌تر می‌داند و متشکل از دو بخش متافیزیکی و معرفت‌شناختی است، چنین استدلال کرده است که چنانچه واقعیات اخلاقی در جهان عینیت داشته باشند، مستلزم آن خواهد بود که با پدیده‌هایی عجیب و غریب مواجه باشیم. او نتیجه می‌گیرد اظهار اینکه ارزش‌های عینی در عالم وجود دارد، گفتن امری بی‌معنا نیست؛ ولی به طور کلی خطا و کاذب است. در این مقاله، ضمن توصیف نظریه مذکور با نگاهی تحلیلی-انتقادی، به نقد و بررسی آن پرداخته شده است که بر اساس آن به نظر می‌رسد دیدگاه جان مکی در فرااخلاق راه حل معارضه میان واقع‌گرایی و ضد آن نیست.

واژگان کلیدی: جان مکی، نظریه خطا، واقع‌گرایی، ضدواقع‌گرایی، ارزش‌های اخلاقی.

مقدمه

واقع‌گرایی در اخلاق دیدگاهی است معتقد به اینکه بن‌مایه و مرجع فرامین و احکام اخلاقی در خارج از ذهن انسان است. از نظر واقع‌گرایی اخلاقی، محمولات اخلاقی مانند، خوب، بد، درست، نادرست و مانند آن، ویژگی و خاصیت واقعی فعل اخلاقی هستند و در خارج وجود دارند. بنا بر این دیدگاه، پاسخ و جواب سئوالات اخلاقی مستقل و ناوابسته به انسان و اندیشه اوست. از این رو، بر اساس این دیدگاه نظریات اخلاقی باورهایی محسوب می‌شوند که صدق و کذب آن‌ها را امور خارج از ذهن معین می‌کند. بنابراین پاسخ حقیقی و صواب به پرسش و پرسمان‌های اخلاقی مستلزم کشف ارزشی است که در خارج از ذهن موجود است (Miller, 2003, p. 7).

به هر حال بینش و دیدگاه مذکور که به جای برساختن و جعل ارزش‌های اخلاقی به دنبال کشف و یافتن آن در عالم خارج است ایده و اندیشه‌ای است که به واقع‌گرایی اخلاقی^۱ منجر می‌شود و واقعیت‌های اخلاقی را مستقل از هرگونه داوری اخلاقی^۲ و تصمیم‌گیری می‌داند. شناخت صدق و کذب احکام اخلاقی از این منظر تنها از طریق مراجعه به خارج ممکن است. بر این اساس، خوب و بد اخلاقی دو ویژگی واقعی افعال هستند که مستقل از ذهن و در خارج موجودند. بنابراین واقع‌گرایی اخلاقی، احکام و گزاره‌های اخلاقی را صدق و کذب‌پذیر به حساب می‌آورد و از همین روست که واقع‌گرایان اخلاقی، شناخت‌گرا^۳ هستند؛ یعنی قائل‌اند به اینکه احکام و گزاره‌های اخلاقی هم قابل شناخت و هم قابل صدق و کذب هستند (Pojman, 1999, p. 26).

ناواقع‌گرایی^۴، برخلاف واقع‌گرایی، نظریه‌ای است که ویژگی‌های اخلاقی، مانند: خوب، بد، درست، نادرست، باید و نباید، را در عواطف و ذهن انسان جستجو و کاوش می‌کند. برخی از ناواقع‌گرایان، به‌طور کلی، منکر شناخت اخلاقی هستند و از همین جهت، قائل به صدق و کذب‌پذیری احکام اخلاقی نیستند؛ هرچند برخی از ایشان در زمره شناخت‌گرایان محسوب می‌شوند و معتقدند درباره احکام اخلاقی می‌توان نوعی داوری داشت. از نظر ایشان، این داوری را نباید ناشی از واقعی نبودن ویژگی‌ها و محمولات اخلاقی دانست. داشتن طرز تلقی درباره ارزش‌های اخلاقی، به این معنا نیست که این ارزش‌ها قابلیت صدق و کذب‌پذیری دارند؛ بلکه این طرز تلقی مبتنی بر معیارهایی مفروض و از پیش تعیین شده است.

بنابراین روشن است که واقع‌گرایان با ناشناخت‌گرایان^۵ بر سر شأن و ویژگی‌های اخلاقی مناقشه دارند. این مجادله ناشی از این است که کدام دیدگاه تبیین بهتری از تجربه و تفکر درباره ویژگی‌های اخلاقی را به میان می‌آورد. به نظر

1. Moral realism / Ethical realism
2. Moral judgement
3. Cognitivism
4. Non-realism
5. Noncognitivism

می‌رسد ناشناخت گرایان، حقایق، توجیحات و مشاهدات اخلاقی را نفی می‌کنند و احکام اخلاقی را صدق و کذب‌پذیر نمی‌دانند و در هم‌سویی و هم‌رأیی با نظریه‌ی تیغ‌اکام با آن از در مخالفت وارد می‌شوند. در این راستاست که ناشناخت‌گرایان واقعیت‌های اخلاقی را مبتنی بر امیال و آرزوها برمی‌شمارند و در مورد احکام اخلاقی معتقدند که حکم اخلاقی جز اظهار و ابراز میل و آرزو و تمایلات چیز بیشتری نیست؛ و به همین دلیل آیر^۱ که از جمله ناشناخت‌گرایان محسوب می‌شود، معتقد بود می‌توان کل فلسفه اخلاق را در پشت یک کارت پستال سیاه کرد. بر اساس دیدگاه آیر وقتی گفته می‌شود: «دروغگویی بد است»، مثل این است که کسی بگوید: «آه بر دروغگویی». بنابراین، از نظر ناشناخت‌گرایان اینکه بتوان در یک مسئله بهترین عقیده را پیدا کرد و گزاره‌های معرفت‌بخش صادر کرد، ممکن نیست (سروش دباغ، صبرآمیز، ۱۳۹۱، ص ۴۲).

یکی از اولین پاسخ‌هایی که برای این مجادلات بیان شده دیدگاهی است که تحت عنوان «نظریه خطانگاری در اخلاق»^۲ معروف است. این نظریه از سوی فیلسوف استرالیایی، جان مکی،^۳ به جامعه محققان فرااخلاق و به عنوان راه چاره‌ای برای مناقشه پیش‌گفت ارائه شده است. بر اساس این دیدگاه بسیاری از مسائل اخلاقی عرفی با تأمل اخلاقی، بی‌منا بودنشان روشن می‌شود. این نحوه تأمل اخلاقی روشن می‌کند که مسائل اخلاقی عرفی مبتنی بر مفروضاتی واقع‌گرایانه اما اشتباه است؛ به عبارتی، ما به گونه‌ای سخن می‌گوییم و اندیشه‌ورزی می‌کنیم که گویی ویژگی‌های اخلاقی وجود دارند و قادر به توصیف این ویژگی‌ها هستیم؛ می‌توانیم برایشان دلیل بیاوریم و به آن‌ها معرفت پیدا کنیم (مک‌ناتن، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹). از نظر جان مکی، چه بسا اخلاق، چیزی جز صرف توهم جمعی نوع بشر نباشد. توهمی که از طریق انتخاب طبیعی برای انسان رقم خورده است تا بتواند انسان‌ها را به همکاری خوب برای یکدیگر مبدل کند (ادواردز، ۱۳۹۶، ص ۴۳۵)؛ به عبارتی مکی، شناخت‌گرایی است که از نظر او احکام اخلاقی حاکی از ارزش‌های عینی هستند یا اینکه وجود چنین ارزش‌هایی را مفروض می‌گیرند؛ اما از آنجایی که در واقع چنین ارزش‌هایی وجود ندارند، پس همه احکام اخلاقی کاذب هستند (ادواردز، ۱۳۹۶، ص ۶۸۷). به هر حال، از نظر قائلان به نظریه خطانگاری، گرچه احکام اخلاقی قابلیت صدق و کذب‌پذیری دارند؛ اما به نحوی سامان‌مند و سیستماتیک، ناتوان از فراهم آوردن و ضمانت صدق هستند. بنابراین محمول‌های احکام اخلاقی هیچ مصداقی ندارند و از این‌رو، آن‌ها را باید احکام اخلاقی ناصادق دانست. پس از نظر خطانگاران به‌طور کلی گفتار اخلاقی دستخوش خطا است (جوینس، ۱۳۹۶، صص ۱۴-۱۵).

در باب پیشینه این پژوهش لازم به ذکر است مقالات فارسی متعددی در خصوص نظریه جان مکی نوشته شده‌اند، از جمله: «خطاهای نظریه خطای جان مکی» چاپ شده در دوفصلنامه تأملات فلسفی دانشگاه زنجان، سال ششم، شماره ۱۶، «نقد جان مکی بر واقع‌گرایی اخلاقی»، چاپ شده در مجله فلسفه و کلام اسلامی و «نقد و بررسی تئوری خطای

1. Alfred Jules Ayer
2. Moral error theory
3. John Leslie Mackie

جی. ال. مکی در فرا اخلاق بر اساس مبانی آیه‌الله جوادی آملی^۱، چاپ شده در فصلنامه اسراء. مقاله حاضر نیز در طول مقالات مذکور ضمن توجه به مطالب و مباحث ارائه شده در آن مقالات تلاش کرده است نظریه خطا و نقد آن را به صورتی نوین، مکمل و در عین حال روان ارائه کند.

در این راستا و با توجه به آنچه در مقدمه بیان شد، روشن می‌شود که از نظر خطانگاران اخلاقی، اموری مانند وظیفه، ارزش، استحقاق، فضیلت و جواز اخلاقی همگی اموری بی‌معنی و بی‌فایده هستند (جویس، ۱۳۹۶، ص ۷۳). اگر این‌گونه باشد در ابتدا باید روشن کرد که بنا به دیدگاه جان مکی ارزش‌های اخلاقی چگونه چیزی هستند.

ارزش‌های اخلاقی از منظر جان مکی

شاید بتوان ادعا کرد که این شکاکان اخلاقی بوده‌اند که از جمله مهمترین مباحث انتقادی نسبت به معرفت‌شناسی در اخلاق را پیش کشیده‌اند. شکاکیت اخلاقی^۱ خود گونه‌ای دادوری و داوری راجع به دستورات، احکام، ویژگی‌ها، اوصاف و ارزش‌های اخلاقی است. سئوالی که در شکاکیت اخلاقی مطرح می‌شود، این است که اگر ویژگی‌های اخلاقی خودسالار، آزاد و مستقل از انسان وجود داشته باشند ما چگونه به آن‌ها دسترسی معرفتی پیدا می‌کنیم؟ اگر بنا به انگار و فرض، امکان معرفت نسبت به آن‌ها مقدور باشد، این معرفت با چه افزار و ابزاری فراچنگ می‌آید؟ به‌طور کلی، شکاکان تلاش دارند تا رویه معروف و عرفی طریق کسب معرفت را به چالش بکشند. از همین روست که شکاکیت در عرصه‌ها و زمینه‌های معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه و عمل‌نگرانه ورود کرده است. در این میان شکاکیت هستی‌شناسانه اخلاقی در تقابل و مواجهه با اعتقاد به واقع‌گرایی اخلاقی به میان آمده است. بنابر واقع‌گرایی اخلاقی، ویژگی‌های اخلاقی، خودسالار و مستقل از انسان وجود دارند و از آنجایی که وجود دارند معیار و محک و سنجه‌ای برای تمایز و ناسانی درست اخلاقی از نادرست اخلاقی پیش می‌آورند؛ اما در مقابل، شکاکیت هستی‌شناسانه نسبت به وجود چنین ویژگی‌هایی اظهار شک و تردید کرده است (شرف، ۱۳۹۳، ص ۱۲۵). جان مکی در این میانه چنین موضع گرفته است که ارزش‌های اخلاقی به‌طور خودسالار، آزاد و مستقل از انسان، محلی از اعراب ندارند. از نظر او ویژگی‌های اخلاقی وابسته به خواسته‌های انسان هستند؛ همچنانکه به عواطف و چگونگی‌ها و اوضاع و حالات روانی و روحی انسان هم‌بسته‌اند. از نظر مکی یکی از سبک و سیاق‌های بیان این که ارزش‌های عینی به صورت مستقل از انسان وجود ندارند، تأکید و تصریح بر این است که احکام و ارزش‌های اخلاقی اصولاً صدق و کذب نمی‌پذیرند. مکی معتقد است همه احکام و داوری‌های اخلاقی یک میل یا ترجیح بالفعل را در بردارند و از آن جا که توصیف و تشریح واقعیت نمی‌تواند بیان یک میل یا ترجیح بالفعل باشد، در نتیجه، احکام اخلاقی را نمی‌توان توصیف واقعیت دانست؛ بلکه این احکام تنها

برخاسته از امیال ذهنی انسان است و جدای از امیال و آرزوهای انسان و حالات روحی، روانی و عواطف او مبنای دیگری ندارند. از این توضیح روشن است که این خصوصیت احکام اخلاقی ریشه در عاطفه گرایی^۱ پوزیتیویست‌های منطقی دارد و مکی از عاطفه‌گرایان تأثیر پذیرفته است؛ با این تفاوت که عاطفه‌گرایان دعای اخلاقی را معنادار نمی‌دانستند، ولی مکی از این جهت با آنها موافق نیست (پاتنم، ۱۳۸۵، ص ۸۷).

پس از دیدگاه مکی، خوب اخلاقی و بد اخلاقی ویژگی‌هایی نیستند که بتوان در عالم اعیان به جستجو و کنکاش برای کشف و درک و فهم آن پرداخت. از نظر مکی نه تنها ارزش‌های اخلاقی بلکه همه‌ی ارزش‌های زیبایی‌شناسانه نیز ذهنی‌اند. همچنانکه از منظر او هیچ ارزش عینی در عالم وجود ندارد. مکی می‌گوید اگر آن‌ها عینی بودند، در این صورت سامان و نظام متافیزیکی ما به تمامه دگرگون، متحول و متغیر می‌بود. هیچ معیار، محک و سنج‌ای برای داوری و داوری ارزش‌های اخلاقی از نظر مکی وجود ندارد؛ زیرا هر حکم و داوری اخلاقی مستلزم پذیرش عینی بودن ارزش‌هاست؛ در صورتی که عینیتی در کار نیست. عدم وجود ارزش‌های اخلاقی در عالم عینی به طور مستقیم بر داوری و ارزش‌گذاری و احکام صادره اخلاقی ما تأثیر دارد. اگر احکام اخلاقی به عینه وجود ندارند؛ ما از چه سخن می‌گوییم و احکام و دستورات اخلاقی ما ناظر به چیست؟ پاسخ مکی این است که اساساً داوری‌ها و احکام اخلاقی ما باطل و به طور کلی، گفتار اخلاقی بر خطاست (ربیعی و ضیائی، ۱۳۹۳، ص ۶۶).

جان مکی با دو استدلال مبتنی بر نسبیّت^۲ و استدلال مبتنی بر غرابت^۳ تلاش کرده است تا نظریه خطاانگاری در اخلاق را به اثبات برساند. در ادامه تلاش می‌شود تا ضمن واشکافی، تشریح و توصیف این دو استدلال، دشواری‌هایی که دامن‌گیر استدلال‌های مذکور می‌شوند و اشکالات وارد بر آن بیان شود.

تشریح و نقد استدلال‌ها

همانطور که اشاره شد جان مکی برای اثبات نظریه خود به دو استدلال مبتنی بر نسبیّت و استدلال مبتنی بر غرابت متمسک شده است. لازم به توضیح است که این دو استدلال برای اثبات نفی وجود ویژگی‌های اخلاقی در عالم اقامه شده‌اند. مکی برای نشان دادن این امر، تدبیر را در تبیین و توجیه کیفیات اولیه و ثانویه می‌داند و دست آخر، احکام اخلاقی را خارج از این دو دسته از کیفیات منظور می‌دارد. از نظر مکی، کیفیات اولیه حکایت‌گر و نمایاننده ویژگی‌های ذاتی اشیاء هستند و این کیفیات موجب و مسبب پیدایش ادراکات و دریافته‌های حسی می‌شوند و با این وجود مستقل و ناوابسته از هر نوع پاسخ، بازتاب و واکنش انسانی بوده و به همین جهت هم کیفیاتی عینی به حساب می‌آیند و می‌توان بدون احاله و ارجاع به نگرش و ذهنیت افراد آنها را توجیه و تبیین کرد. از این روست که مکی

1. Emotivism
2. The Argument from Relativity
3. The Argument from Queerness

معتقد است در صورتی تجربه ما از واقعیت، واقعی است که آن تجربه بدون ارجاع و بازگرداندن به هر گونه حالت ذهنی قابل توجیه و تبیین باشد. مکی در مورد کیفیات ثانویه نیز بر این باور است که اگر چه کیفیات ثانویه باعث و موجب بروز احساساتی در ما می‌شوند، ولی با این وجود کیفیات ثانویه از جمله خصایص و ویژگی‌هایی نیستند که ذاتی اشیاء به شمار آیند. به همین دلیل هم کیفیات ثانویه نمی‌توانند به طور ذاتی، واقعی و عینی قلمداد شوند؛ ولی در عین حال از نظر مکی کیفیات ثانویه را می‌توان از طریق کیفیات اولیه توجیه و تبیین کرد؛ به عبارت دیگر، می‌توان آنها را واجد نوعی از عینیت دانست؛ اما اگر بخواهیم همین توجیه را در مورد ارزش‌ها مورد بررسی و کاوش قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که چنین چیزی در مورد ارزش‌ها صدق نمی‌کند؛ زیرا از نظر مکی ارزش‌ها بدون احاله دادن و ارجاع آن‌ها به ذهنیت افراد قابل فهم نیست و بنابراین نمی‌توان ارزش‌ها را واقعی محسوب کرد؛ به عبارت دیگر، مکی معتقد است می‌توان تجربه خود را از کیفیات ثانویه، مثل رنگ‌ها، از طریق برخی از ویژگی‌ها و خصایص واقعی که مستقل و ناوابسته به عکس العمل و پاسخ‌های انسانی است، تبیین نمود؛ ولی باید توجه داشت که در مورد ارزش‌ها امکان چنین توجیه و تبیینی وجود ندارد. علت این امر در این نکته نهفته است که در تجربه از ارزش‌ها مؤلفه و عنصری هنجاری به میان می‌آید که امکان فهم این امر هنجاری جز با احاله و ارجاع به انسان وجود ندارد. بنابراین، بر اساس دیدگاه مکی، اگر قرار باشد تجربه از ارزش‌ها واقعی به حساب آید، باید بتوان این عنصر و مؤلفه هنجاری را به گونه‌ای تبیین کرد که نیازی به ارجاع آن به انسان نباشد؛ ولی چنین چیزی ممکن نیست. بنابراین، از نظر مکی، نمی‌توان خاصه‌ها و ویژگی‌های اخلاقی را وابسته به خصوصیات طبیعی یک فعل یا شیء خارجی یا مترتب بر آن دانست؛ به این معنا که بتوان از طریق این ویژگی‌ها، خوب یا بد یا درست و نادرست، امری را توجیه و تبیین کرد. از نظر مکی، بین ویژگی‌ها و خصوصیات طبیعی و امور ارزشی، مانند: خوب و بد، هیچ استلزام منطقی یا معرفت‌شناسانه‌ای وجود ندارد. درست است که در کیفیات ثانویه‌ای مانند رنگ‌ها به مدرک انسانی رجوع می‌شود، ولی در مورد ارزش‌های اخلاقی چنین چیزی امکان ندارد. از این رو، به عنوان مثال، نمی‌توان شخصی را مجبور کرد که دیدن رنگ قرمز را تجربه کند؛ در صورتی که در ارزش‌ها این گونه نیست و مدرک به نوعی مجبور به پیروی از آنهاست (Mackie, 1998, pp. 30-40). همانطور که اشاره شد مکی برای نشان دادن درستی ادعای خود به دو استدلال که یکی مبتنی بر نسبیّت و دیگری مبتنی بر غرابت است متوسل شده که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استدلال مبتنی بر نسبیّت

به طور خلاصه استدلال از راه نسبیّت، به تفاوت‌های فرهنگ‌ها با یکدیگر اشاره دارد و تفاوت احکام اخلاقی را در فرهنگ‌های مختلف و زمان‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهد. مکی نمونه‌هایی از این اختلافات را به میان می‌آورد تا نشان دهد برخی از اموری که در بسیاری از جوامع ناپسند به شمار می‌آیند، همان امور در میان اقوام و

جوامع دیگر رواج دارند؛ بدون اینکه آن کارها را ناپسند، نکوهیده و ناروا به حساب آورند. مکی برای توجیه ما را به شهادهای اخلاقی که در این حیطه داریم، ارجاع می‌دهد و بدین طریق تلاش می‌کند کثرت قوانین اخلاقی در فرهنگ‌های گوناگون را نشان دهد و بیان کند که نمی‌توان در حوزه اخلاق انتظار نوعی کلیت‌پذیری را داشت. بر همین اساس است که مکی به این باور می‌رسد که با وجود این اختلاف‌ها نمی‌توان از ایده عینی بودن ارزش‌ها دفاع کرد و این تفاوت و اختلاف در مورد ارزش‌ها در جوامع مختلف را حاکی و نشان‌گر ذهنی بودن ارزش‌ها می‌داند. از نظر مکی، اگر ارزش‌ها عینی باشند، دیگر نباید شاهد چنین اختلافاتی در جوامع بشری باشیم (McDowell, 1998, p. 110).

بنابراین، مقدمه استدلال مبتنی بر نسیت ناظر بر وجود تنوع و گوناگونی در قواعد اخلاقی است. قواعدی جورواجور و متعدد که از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است؛ همچنان که حتی در یک جامعه از یک دوره زمانی به دوره دیگر نیز ناهمسانی و ناهمگونی در قواعد دیده می‌شود. گرچه این جدایی‌ها و ناسانی‌ها به خودی خود متضمن هیچ دیدگاه اخلاقی نیستند؛ ولی می‌تواند به طور غیر مستقیم در آن نقش داشته باشند. اینکه مردمان در جوامع گوناگون و در دوره‌های زمانی مختلف بر سر قواعد اخلاقی اختلاف دارند، پژوهاک و واتاب دل‌بستگی، مشارکت و همکاری ایشان در شیوه و طریقه زندگی است. از نظر مکی، همکاری و مشارکت مردمان به معنای موافقت آن‌ها با آن طریقه نیست؛ بلکه معیاری است که ممکن است نشان از یک شیوه زندگی آرمانی داشته باشد (مکی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۳). مکی در این استدلال واژه‌های «اصول» و «مقررات» را زیاد به کار می‌برد که خود نشان از این دارد که این امور بیان‌گر درخواست‌هایی است که بنا به فرض وجود دارند. پس از بیان وجود این تنوع در قواعد اخلاقی، مکی اظهار می‌دارد که نامعقول است که ادعا شود این گوناگونی ناشی از یأس، ناکامی و حرمان افراد در احراز و دستیابی صحیح به حقیقت اخلاقی باشد. بنابراین بسیار معقول‌تر این است که گفته شود اگر افرادی موافق یا مخالف با امری هستند، به این دلیل است که آن را دوست دارند و یا ناخوش می‌دارند. بنا بر مثال مکی، اینکه مردمانی تک همسری را اتخاذ می‌کنند، به این دلیل نیست که آن را درست می‌دانند؛ بلکه به این خاطر است که چون به آن شیوه در حال زندگی‌اند؛ پس از نظر آن‌ها درست است (کرچین، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹). بنابراین از نظر مکی، بهترین تبیین وجود احکام مختلف و گوناگون اخلاقی در جوامع این است که گفته شود احکام اخلاقی تنها عبارت است از انعکاس و واتاب تبعیت از شیوه‌های گوناگون زندگی و مشارکت در آن (جویس، ۱۳۹۶، ص ۷۳). می‌توان استدلال مبتنی بر نسیت مکی را به شیوه زیر صورت‌بندی کرد:

۱. اگر ارزش‌ها به صورت عینی در عالم وجود داشته باشند، در این صورت، میان مردم اختلاف نظر اخلاقی وجود نخواهد داشت.
۲. اینکه اختلاف نظر اخلاقی وجود دارد، امری بدیهی است و این مطلب را گزارش‌های انسان‌شناختی به روشنی بیان کرده است.

۳. بنابراین ارزش‌های اخلاقی عینی در عالم وجود ندارند.

مشخص است که با انکار وجود ارزش‌های عینی خود به خود وجود احکام و گزاره‌های اخلاقی نیز انکار می‌شوند و در این صورت آنچه به عنوان گزاره‌های اخلاقی مطرح‌اند، صرفاً قضایایی ناصداق‌اند. بنابراین، گفتار اخلاقی همواره کاذب و خطاست (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

استدلال مبتنی بر غرابت

این دومین استدلال جان مکی است که او با آن برای اثبات نظریه خود یعنی نظریه خطانگاری در باب اخلاق اهتمام دارد. این استدلال بر استلزام میان عینی بودن ارزش‌ها و غرابت آنها تأکید می‌کند و حاکی از شکاف میان واقعیت و ارزش است. این دیدگاه مکی، هم به آرای هیوم شباهت دارد و هم به نوعی این ایده را می‌توان در ویتگنشتاین متقدم هم مورد ملاحظه قرار داد. به طور موجز این استدلال بیان می‌کند که عینی بودن ارزش‌ها در مرحله اول مستلزم غرابت وجودی، یعنی شگفت و تعجب‌آمیز بودن و دور از ذهن و غیرمألوف بودن، آنهاست و در مرحله بعد، این غرابت وجودی به غرابت معرفت‌شناسی احکام اخلاقی منجر می‌شود. علت این است که اگر احکام اخلاقی حاکی از ویژگی‌ها و خصایصی مستقل از امیال، آرزوها و خواسته‌های بشر باشند، لازمه‌اش این است که ما در جهان پیرامون خود با موجوداتی مواجه شویم که تا به حال مانند آن را ندیده باشیم؛ به عبارتی، با موجوداتی شگفت‌انگیز و متفاوت با هر آنچه تاکنون دیده‌ایم روبرو شویم. مکی در ادامه‌ی استدلال خود که در نتیجه ادعای قبل حاصل می‌شود، توضیح می‌دهد که اگر ما به عینی بودن ارزش‌های اخلاقی باور داشته باشیم، به گونه‌ای که احکام اخلاقی را حاکی از ویژگی‌های مستقل و ناوابسته به ذهن در جهان قلمداد کنیم، در آن صورت، چاره‌ای نخواهیم داشت جز اینکه به وجود موجودات عجیب و غریبی اذعان کنیم؛ موجوداتی که شناختن آنها و کسب معرفت درباره آنها به وسیله قوای ادراکی معمول و شناخته شده ما ممکن و میسر نخواهد بود. مکی این سؤال را مطرح می‌کند که اگر احکام اخلاقی حاکی و نمایاننده ویژگی‌ها و خصوصیات عینی و مستقل از امیال و خواسته‌های ذهنی باشند، در این صورت، این ویژگی‌ها چگونه چیزی خواهند بود و ما با چه سبک و سیاقی و با کدامیک از قوا و توانایی‌های معرفتی خود قادر به شناخت آنها خواهیم شد؟ خود در پاسخ می‌گوید هر روشی که به این منظور در نظر گرفته شود، مستلزم پذیرش نوع عجیبی از موجودات خواهد بود که لازمه این نوع شناخت نیز بهره‌مندی از قوه ادراکی ویژه‌ای، مانند حس اخلاقی یا شهود اخلاقی، است که به طور کامل، متفاوت از دیگر قوای شناخته شده‌ی معمول کسب شناخت خواهند بود (McDowell 1998, p. 114). مکی این استدلال را مهم‌تر و واجد کاربرد عمومی‌تری نسبت به استدلال مبتنی بر نسبییت می‌داند. همانطور که روشن است این استدلال از یک بخش متافیزیکی و یک بخش معرفت‌شناختی تشکیل شده است. از نظر مکی اگر ارزش‌ها به صورت عینی در جهان موجود باشند، در این صورت،

ما باید با پدیده‌ها و یا کیفیات و نسبت‌های عجیب و غریبی مواجه شویم و چنانچه بتوانیم به این امور عجیب و غریب آگاه شویم، لازم است برخوردار از قوه و ادراکی باشیم که قادر به درک چنین عجایبی است و مغایر با ادراک عادی و معمول ما در شناخت سایر اشیاء باشد (مکی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۳). بنابراین به لحاظ متافیزیکی آگاهی ما نسبت به ویژگی‌های اخلاقی بسیار نامتعارف خواهد بود و چنانچه اذعان به وجود مصداق برای چنین ویژگی‌های کنیم، لاجرم باید این را هم بپذیریم که در عالم، کیفیات یا نسبت‌هایی از نوعی بسیار غریب وجود دارند که با هر چیز دیگری در جهان متفاوت خواهند بود (جوینس، ۱۳۹۶، ص ۷۴)؛ به عبارتی، از نظر مکی، چنانچه ارزش‌های عینی در عالم وجود داشته باشند، در این صورت، موجودات یا کیفیات و یا روابطی بسیار عجیب خواهند بود که از هر چیز دیگری در عالم متمایزند. عجیب بودن آن‌ها تا اندازه‌ای به دلیل منحصر به فرد بودن آنهاست. مکی می‌خواهد بگوید که اگر واقعاً چنین اشیاء غریبی وجود داشته باشند، ما چگونه می‌توانیم آنها را بشناسیم؟ بی‌شک لازمه شناخت آنها داشتن قوه ادراکی یا شهودی خاصی است که کارکرد متفاوتی نسبت به سایر روش‌های ما برای شناخت دارد؛ اما مکی اظهار می‌دارد که ما فاقد چنین قوه‌ای هستیم (کرچین، ۱۳۹۷، ص ۱۳۱).

بخش متافیزیکی این استدلال را به صورت زیر می‌توان صورت‌بندی کرد:

- ۱- به لحاظ هستی‌شناختی، ارزش‌های اخلاقی عجیب‌اند و از سایر حقیقت‌های جهان نیز متمایز هستند.
- ۲- چنین اشیائی که به لحاظ هستی‌شناختی عجیب و از حقایق جهان هم متمایز باشند، در عالم تحقق پیدا نکرده‌اند.
- ۳- پس ارزش‌های اخلاقی در جهان تحقق پیدا نکرده‌اند.

بخش معرفت‌شناسی استدلال مبتنی بر غرابت را نیز می‌توان به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

- ۱- به لحاظ معرفت‌شناختی، ارزش‌های عینی عجیب هستند.
- ۲- ارزش‌های عینی که به لحاظ معرفت‌شناختی عجیب باشند، در عالم وجود ندارد.
- ۳- پس ارزش‌های عینی اخلاقی هم در عالم وجود ندارند.

جان مکی عجیب و شگفت‌آور بودن عروض ارزش‌های اخلاقی بر حقایق طبیعی را نیز چنین توضیح می‌دهد که عده‌ای چنین تلقی کرده‌اند که ارزش‌های اخلاقی عارض بر حقایق غیراخلاقی و ناشی از آنهاست؛ و بر این اساس تصور کرده‌اند که حقایق غیرطبیعی علت تحقق ارزش‌های اخلاقی است؛ در صورتی که رابطه عروض، رابطه‌ای عجیب و منحصر به فرد است و به همین دلیل می‌توان گفت چنین رابطه و پیوندی در عالم وجود ندارد؛ بنابراین، اصلاً حقایق اخلاقی در عالم وجود ندارند (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

این استدلال را می‌توان به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

۱- ارزش‌های اخلاقی از حقایق غیراخلاقی عینی برآمده و بر آن‌ها عارض می‌شوند.

۲- اینکه ارزش‌های عینی عارض بر حقایق غیراخلاقی شوند، عجیب است.

۳- چیزی که ارتباطش با سایر اشیا عالم عجیب و منحصر به فرد باشد، در عالم وجود ندارد.

۴- بنابراین، ارزش‌های اخلاقی عینی در عالم وجود ندارند.

با توجه به دو استدلال مذکور، جان مکی نتیجه می‌گیرد که اظهار اینکه ارزش‌های عینی یعنی اموری که پیش فرض احکام اخلاقی است در عالم وجود دارد، گفتن امری بی‌معنا نیست؛ ولی به‌طور کلی خطا و کاذب است. نظریه خطای جان مکی را به صورت زیر می‌توان صورت‌بندی کرد:

۱- صدق احکام اخلاقی وابسته به عینی بودن ارزش‌های اخلاقی است.

۲- ارزش‌های اخلاقی با توجه به استدلال مبتنی بر نسبیّت و استدلال مبتنی بر غرابت، حقایقی عینی نیستند.

۳- پس می‌توان گفت احکام اخلاقی ناصداق‌اند.

۴- احکام اخلاقی که ناصداق‌اند، کاذب و خطا هستند.

روشن می‌شود که از نظر قائلان به نظریه خطانگاری در اخلاق، اگر چه احکام اخلاقی قابلیت صدق و کذب‌پذیری دارند، اما در عالم، ویژگی‌هایی که لازمه صدق ساختن احکام اخلاقی است، مانند: خوب و بد و یا باید و نباید، وجود ندارد. شاید بتوان به این لحاظ جان مکی را شناخت‌گرا دانست؛ زیرا از نظر او ما به لحاظ ذهنی دارای باورهای اخلاقی هستیم و قضایای اخلاقی نیز حاکی از واقع و دربردارنده نوعی شناختند؛ اما از نظر جان مکی این شناخت، شناختی خطاست و به عبارت بهتر گرچه افراد در هنگام صدور احکام اخلاقی مدعی‌اند که امری عینی را مورد توجه قرار داده‌اند، ولی از نظر مکی، این ادعایی باطل است (توکلی، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

نقد نظریه خطانگار جان مکی

(۱) بر خلاف مکی، جان هنری مک داول^۱ معتقد است که دامنه واقعیات اشیاء از چنان گستردگی برخوردار است که ارزش‌های اخلاقی را نیز دربرمی‌گیرد. از منظر مک داول، مدل و الگوی کیفیات اولیه تنها مدل موجود در عالم نبوده و سنجش واقعیت تنها منحصر در تبیین علی نیست؛ زیرا می‌توان وجه دیگری از تبیین را در مواردی همچون ترس و ارزش‌های اخلاقی سراغ گرفت. مک داول اظهار می‌دارد که استنباط جان مکی از تجربه‌ای که قادر است ما را به واقعیات عینی برساند، خطاست و تصریح می‌کند هرچند ما تجربه‌های مختلف و گوناگونی از ارزش‌ها، کیفیات اولیه و ثانویه داریم، اما صرف چنین تفاوت و گوناگونی مستلزم آن نیست که متعلق یکی را واقعی و متعلق مثلاً ارزش‌های

اخلاقی را غیر واقعی بدانیم. اساساً از نظر مک داوول واقعیات عینی انواع مختلفی دارند و منحصر در یک مقوله نیستند (ربیعی و ضیائی، ۱۳۹۳، ص ۷۵). بنابراین، می‌توان گفت یکی از انواع واقعیات عینی، واقعیت ارزش‌های اخلاقی است و از این رو استدلالی که مکی ارائه کرده، مبنی بر اینکه نمی‌توان به وجود عینی ارزش‌های اخلاقی معتقد شد، ناتمام است.

۲) استدلال مبتنی بر نسیت جان مکی از پاسخ به برخی پرسش‌ها ناتوان است. جان مکی مدعی است که چنانچه ارزش‌ها عینی باشند، در این صورت، در میان جوامع، اختلاف و تفاوتی درباره ارزش‌ها وجود نخواهد داشت؛ اما سئوالی که مطرح می‌شود، این است که آیا میان عینی بودن ارزش‌ها و تفاوت و اختلاف در جوامع ربط و نسبت منطقی وجود دارد؟ علاوه بر این حتی اگر فرض شود که میان عینی بودن ارزش‌ها و عدم اختلاف و تفاوت، رابطه مستقیمی برقرار است، در این صورت هم لازم نیست وجود اختلاف در داوری‌های اخلاقی را ناشی از ذهنی بودن آن‌ها دانست. همانطور که عمومیت داشتن یک موضوع و اختلاف نداشتن در مورد آن به معنی صدق آن نیست. از طرف دیگر هم، عمومیت نداشتن و اختلاف داشتن در مورد یک موضوعی به معنی کذب آن نخواهد بود. همچنین می‌توان این اشکال را مطرح کرد که برخلاف نظر مکی که ارزش‌ها و احکام اخلاقی در جوامع مختلف را متفاوت و گوناگون می‌پندارد، باید گفت گرچه در ظاهر این ویژگی‌ها در جوامع مختلف گوناگونند، ولی این گوناگونی و اختلاف، همچنان که سینگر^۱ هم به آن توجه کرده است، دامن احکام بنیادین اخلاقی را در بر نمی‌گیرد و از این لحاظ اختلافی میان جوامع وجود ندارد (ربیعی و ضیائی، ۱۳۹۳، ص ۷۵)؛ به عنوان مثال، در جوامع مختلف، روش‌های گوناگونی را نسبت به اموات خود به کار می‌برند؛ دفن کردن در خاک تنها شیوه نیست؛ بلکه در برخی جوامع وقتی فردی می‌میرد، جسدش را با آتش می‌سوزانند؛ در جامعه دیگری جسد را به ارتفاعات بلند کوه می‌برند و رها می‌کنند؛ انواع مختلف و متنوعی از چنین مراسمی که می‌توان آن را در میان قبیله‌هایی که در گوشه و کنار این کره خاکی می‌زیسته‌اند، سراغ گرفت؛ اما همه این اعمال مختلف و متنوع با هدف تحقق یک اصل بنیادین اخلاقی، یعنی احترام، انجام می‌شود. در مورد سایر اختلافات و تنوعات فرهنگی نیز می‌توان به چنین اصول اخلاقی مورد اتفاقی واقف شد. بنابراین، اگر چه اختلاف و تنوع فرهنگی وجود دارد، ولی این اختلافات شامل احکام بنیادین اخلاقی نمی‌شود. به نظر می‌رسد مکی ظواهر اختلافات را در نظر گرفته و توجه‌ای به بنیاد اخلاقی آن نداشته است.

۳) به عنوان نقدی دیگر بر دیدگاه مکی باید گفت تامس نیگل^۲ میان واقع‌گرایی هنجاری و واقع‌گرایی علمی تمایز قائل است و از نظر او عینیت ارزشی از عینیت علمی منفک است. بنابراین، واقع‌گرایی درباره ارزش‌ها از واقع‌گرایی درباره واقعیات تجربی از نظر تامس نیگل متفاوت است. نیگل اظهار می‌دارد که واقع‌گرایی ارزشی، رویکردی است که

1 Peter Albert David Singer

2 Thomas Nagel

در آن گزاره‌هایی که دلایلی برای عمل کردن به ما می‌دهند، مستقل از اینکه چگونه بر ما پدیدار می‌شوند، می‌توانند صادق یا کاذب باشند و در این صورت می‌توان امیدوار به کشف حقیقت با گذر از ظاهر و به روش نقادانه آن بود (ملایوسفی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱)؛ به عبارتی، اگر دیدگاه تامس نیگل در تمایز نهادن میان واقع‌گرایی هنجاری و واقع‌گرایی علمی قرین به توفیق باشد، در این صورت، مکی در بررسی‌های خود این دو را با یکدیگر خلط کرده است و ویژگی‌های واقعیات تجربی را به ارزش‌ها سرایت داده و منجر به نتیجه نادرستی شده است.

۴) بنا به دیدگاه دیوید برینک،^۱ اوصاف اخلاقی از طریق ترتب آنها بر ویژگی‌های طبیعی بدست می‌آید؛ در این صورت، انتقادهای جان مکی بر عقیده او کارگر نخواهد بود؛ زیرا در این صورت اوصاف اخلاقی، دیگر اشیائی عجیب و غریب نیستند. برینک در توضیح این عقیده خود می‌گوید که اوصاف اخلاقی، اوصافی مترتب شده، مانند مفهوم تورم در اقتصاد، هستند. مفهوم تورم، مفهومی کاملاً شناخته شده است که از طریق مترتب شدن بر مجموعه‌ای از واقعیات اقتصادی بدست می‌آید. روشن است که در اینجا نه آن واقعیات عجیب و غریب‌اند و نه مفهوم تورم که از آن‌ها حاصل شده است.

۵) لازمه حقیقی و عینی بودن یک مفهوم این نیست که خود آن مفهوم در جهان عینی مابازاء عینی داشته و خارج از ذهن واجد مصداق باشد. اگر عالم واقعیات را منحصر در عالم وجود نمائیم، در این صورت استدلال مکی استدلالی خودستیز خواهد بود؛ زیرا در مورد خود این استدلال این پرسش مطرح می‌شود که چه واقعیاتی وجود دارد که این استدلال را بتوان به عنوان محکی آن در نظر گرفت؟ به عنوان مثال، همه گزاره‌های ریاضی و همچنین برخی از گزاره‌های منطقی در عین صادق بودن، وجود ندارند. در این صورت، هیچ اشکال فلسفی و منطقی متوجه اعتقاد به واقعیت گزاره‌های اخلاقی و در عین حال ناموجود بودنشان نخواهد بود.

۶) اختلافات اخلاقی فاقد گستره‌ای است که جان مکی از آن یاد می‌کند. درست است که در موضوعات و تطبیق اصول بر مصادیق، اختلاف و تفاوت‌هایی وجود دارد؛ ولی همانطور که قبلاً هم به آن اشاره شد، این اختلافات به معنی این نیست که در اصول اخلاقی اختلاف داشته باشند؛ به عنوان مثال، در قبح اضرار به غیر، دیدگاه‌های کم و بیش یکسانی از سوی مکاتب و طیفه‌گرایی، سودگرایی قاعده‌محور، فضیلت‌گرایی و قراردادگرایی ابراز شده است با اینکه اختلاف این مکاتب با یکدیگر روشن است.

۷) اگر قرار باشد برای وجود اختلافات گوناگون در احکام اخلاقی در جوامع مختلف بهترین تبیین را ارائه دهیم، اتفاقاً عینیت‌گرایی بر خلاف دیدگاه مکی تبیین بهتری برای آن است؛ زیرا اگر به مفهوم اختلاف و تفاوت دقت شود روشن می‌شود که اختلاف فرع بر اشتراک است؛ یعنی تا به صورت عینی اختلافی نباشد، مفهوم اختلاف بی‌معنا خواهد

بود؛ مثلاً در دو گزاره «حسین از سفر به شیراز لذت می برد» و «علی از سفر به اهواز لذت می برد»، گرچه این دو گزاره متفاوتند؛ اما میان آن دو «اختلافی» وجود ندارد؛ اما در دو گزاره «اعضای انجمن علمی دانشگاه قم می گویند در سیاره مریخ حیات وجود دارد» و «اعضای انجمن علمی دانشگاه علامه طباطبایی می گویند در سیاره مریخ حیات وجود ندارد»، اختلاف وجود دارد؛ زیرا در یک موضوع واحد نظرات مختلفی را بیان کرده اند (اخوان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴).

نتیجه گیری

در فرااخلاق دو دیدگاه اساسی و متضاد واقع گرایی و ضدواقع گرایی مطرح است. واقع گرایان معتقد به وجود عینی ویژگی های اخلاقی و در مقابل ضدواقع گرایان استدلال می کنند که چنین ویژگی هایی عینیت ندارند. از جمله کسانی که در زمره ضدواقع گرایان قرار دارد جان مکی است. او در میان ضدواقع گرایان، نظریه معروف به خطاانگاری در باب اخلاق را ارائه داده است. دو استدلال مبتنی بر نسبیت و مبتنی بر غرایب تلاش او در اثبات دیدگاه مذکور است که همانطور که در این مقاله نشان داده شد با مشکلات و اشکالاتی از سوی سایر فلاسفه اخلاق مواجه شده است. با توجه به اشکالات طرح شده بر علیه نظریه خطاانگاری به نظر می رسد این نظریه در تبیین بهتری از احکام و ویژگی های اخلاقی سربلند نباشد و علی رغم تلاشی که داشته است، نتوانسته راه حلی برای پایان مناقشه فلسفی میان واقع گرایان و ضدواقع گرایان را به میان آورد. همچنین با اشکالات وارد شده بر نظریه خطا، راه اثبات ضدواقع گرایی در اخلاق ناهموارتر و در مقابل موضع واقع گرایان در دفاع از عینیت گرایی ارزش های اخلاقی قوی تر می شود.

منابع

- اخوان، مهدی. کشمیری، سیدمهدی. مرآتی، حامد. (۱۳۹۵)، «خطاهای نظریه خطای جان مکی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی تأملات فلسفی دانشگاه زنجان: سال ششم، شماره ۱۶.
- ادواردز، پل. ام. پورچرت، دونالد. (۱۳۹۶)، دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نشر سوفیا.
- توکلی، غلامحسین. (۱۳۹۱)، «تئوری خطا در فلسفه اخلاق: تبیین و نقد»، مجله حکمت و فلسفه: سال هشتم، شماره سوم.
- جویس، ریچارد. (۱۳۹۶)، ضدواقع‌گرایی اخلاقی، ترجمه مهدی اخوان، تهران: نشر ققنوس.
- حسینی قلعه‌بهمن، سید اکبر. (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی تئوری خطای جی. ال. مکی در فرا اخلاق بر اساس مبانی آیه‌الله جوادی آملی»، فصلنامه اسراء: سال پنجم، شماره دوم، قم.
- ریبی، سمیه. ضیائی، حمیدرضا. (۱۳۹۳)، «نقد جان مکی بر واقع‌گرایی اخلاقی»، مجله فلسفه و کلام اسلامی: شماره اول بهار و تابستان.
- شرف، رهام. (۱۳۹۳)، بررسی و نقد شکاکیت اخلاقی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم. سال شانزدهم شماره دوم، قم.
- کرچین، سایمون. (۱۳۹۷)، فرا اخلاق، ترجمه مسلم قربان بابایی و محمد زندی، قم: نشر کتاب طه.
- مک‌ناتن، دیوید. (۱۳۹۱)، نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه حسن میانداری، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دوم.
- مکی، جی. ال. (۱۳۹۶)، ماهیت ذهنی ارزش‌ها، ترجمه مراد فرهادپور (از کتاب فلسفه اخلاق (مجموعه مقالات) ارغنون ۱۶)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم.
- پاتنم، هیلری. (۱۳۸۵)، دوگانگی واقعیت ارزش، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- دباغ، سروش. صبرآمیز، ابوالفضل. (۱۳۹۱)، واقع‌گرایی و ضد واقع‌گرایی و موضع اخلاقی کانت، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. پیاپی ۴۲ بهار ۱۳۹۱: ۵۶-۳۷.
- ملایوسفی، مجید. (۱۳۸۷). نیگل و عینیت ارزش‌های اخلاقی. پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت). ۶: ۱۱۱-۱۲۷.
- Mackie, John Leslie. (1998). The Subjectivity of Values, in Essay on Moral Realism, ed. By Geoffrey Sayre McCord, New York, Cornell University Press .
- Miller, Alexander. (2003). An Introduction to Contemporary Meta ethics, Cambridge, Blackwell Publishing.
- Pojman, Louis P. (1999). Ethics Discovering Right and Wrong, USA, Wadsworth.
- McDowell, John Henry. (1998). Mind Value and Reality, London, Harvard University Press.